

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

بینامتنی قرآنی و روایی در شعر سید حمیری*

دکتر قاسم مختاری
استادیار دانشگاه اراک
غلامرضا شانقی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

در دهه‌های اخیر گرایش‌های مختلفی در نقد ادبیات در غرب رواج یافت که ساختار نقد قدیم را متحول کرد و منجر به پیدایش نظریات مختلفی در این زمینه گردید. یکی از این نظریات که در اواخر دهه‌ی شصت مطرح شد نظریه‌ی بینامتنی است که «ژولیا کریستوا» بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ در ضمن مباحث نقدی خویش مطرح کرده است. این پدیده اینک در ادب عربی با نام «تناس» شناخته می‌شود.

پدیده‌ی بینامتنی قرآنی و روایی را در شعر سید حمیری فراوان می‌توان یافت و به نظر می‌رسد او در این راستا گوی سبقت را از دیگر سراینده‌گان متعهد شیعه ربوده باشد. در جای جای دیوان سید حمیری، اثر پذیری لفظی و معنوی از قرآن و روایات را می‌توان یافت که در بسیاری از آنها حق مطلب را به نیکی بجای آورده و واژگان و مضامین قرآنی و روایی را در قالبی بسیار زیبا جای داده است که در این مقاله به برخی از آنها اشاره شده است. این مقاله به دنبال آن است که نقش و تاثیر آیات قرآنی و روایات مأثوره را در شعر سید حمیری به عنوان نمونه‌ای از شعر و ادب ماندگار و متعهد شیعه، در قالب این نظریه‌ی نقدی بررسی کند تا تأکیدی باشد بر اهتمام فراوان و پیوند ناگسستنی فرهنگ تشیع با قرآن و سنت.

واژگان کلیدی

قرآن، حدیث، بینامتنی (تناس)، سید حمیری.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: q-mokhtari@araku.ac.ir

۱- مقدمه

با پیشرفت و تکاملی که در علم نقد به ویژه در چند دهه‌ی اخیر به وجود آمد و چارچوب‌های نقد سنتی را در هم شکست و نظریاتی نو را به عرصه‌ی نقد وارد کرد، به عنوان نمونه «شالوده شکنی تمایز میان سخن ادبی و نقد ادبی را از میان برداشت، یعنی این باور انکار شد که نقد ادبی زاییده یا پیوست متن ادبی است و کارش توصیف نکات دشوار و پیچیده‌ی آن است» (احمدی، ۱۳۷۸ ش: ۴۶۰)؛ نقد ادبی توانست به جنبه‌های درونی یک اثر ادبی راه پیدا کند و مناسبات موجود بین متون را کشف و تأثیر و تأثر آنها را بر یکدیگر بررسی کند و سرانجام نظریه‌ای جدید را عرضه نماید که از آن به عنوان نظریه‌ی بینامتنی یاد می‌شود.

چنان که گذشت، این نظریه را «ژولیا کریستوا» [۱] در اواخر دهه‌ی شصت در ضمن مباحث نقدی خویش مطرح کرد.

گرچه پیش از او نیز «میخاییل باختین» [۲] تحت عناوین دیگری این موضوع را مورد بررسی قرار داده بود؛ اما در نهایت این «کریستوا» بود که نام «بینامتنی» را بر آن نهاد.

این نظریه بر ضرورت وجود روابط میان متون مختلف تأکید دارد و وجود این رابطه‌ها را سبب معنادار بودن یک متن می‌داند و اصولاً یک متن جدید را زاییده‌ی متون قدیم یا معاصر آن متن به شمار می‌آورد. با پیدایش این نظریه، ناقدان عرب ریشه‌ی آن را در ادبیات خویش جستجو و آن را شکل تکامل یافته‌ی آراء نقدی و بلاغی ادب کهن خویش دانستند. عده‌ای نیز آن را به عنوان نظریه‌ای جدید که با اصطلاحات موجود در میراث ادبیات خود تفاوت‌هایی دارد پذیرفتند.

در این نوشته سعی شده تا از دریچه‌ی این نظریه، به اشعار سید حمیری نگاهی انداخته شود؛ شاعری که والایی منزلتش بر همگان آشکار است. وی که در برهه‌ی حساسی از تاریخ اسلام می‌زیسته و با پنج تن از خلفای بنی عباس معاصر بوده، همواره از جفا به ساحت مقدس اهل بیت (ع) ناخرسند بوده و از کودکی با کناره‌گیری از والدین خارجی خود، به مساجد و محافل شیعی راه یافته و به این مذهب گرایش پیدا می‌کند و بعدها همه‌ی تلاش خویش را در جهت اثبات حقانیت اهل بیت (ع) و ولایت امیر مومنان علی (ع) مصروف می‌دارد (السیدالحمیری، ۱۳۸۲: ۱۴۲۰) و وی گوی سبقت را از دیگر شاعران شیعه ربوده و کمتر قصیده‌ای را می‌توان از او یافت که ذکری از فضائل ائمه (ع) در آن نباشد.

گرچه پیشتر مطالبی درباره‌ی تأثیر قرآن و حدیث در شعر شیعه به گونه‌ای پراکنده نگاشته شده است؛ ولی در این مقاله تلاش نویسنده بر آن است تا با دیدگاهی جدید به رابطه‌ی بینامتنی قرآنی و روایی در شعر یکی از برجسته‌ترین شاعران متعهد شیعی، سید حمیری، بپردازد.

بنابراین در ابتدا به بررسی اجمالی نظریه‌ی بینامتنیت می‌پردازیم، آنگاه به شرح حال مختصری از سید حمیری و بیان جایگاه شعری وی، و سرانجام به بیان نمونه‌هایی از تناسبات اشعار

سید با قرآن و روایات، پرداخته می‌شود. از آنجا که موارد متعددی از این گونه اشعار در دیوان وی یافت می‌شود؛ لذا در این مجال اندک تنها می‌توان به گوشه‌هایی از آن پرداخت.

۲- نظریه‌ی بینامتنی

مفهوم بینامتنیت از جمله مفاهیمی است که به سختی می‌توان آن را در یک یا چند جمله به صورت خلاصه تعریف نمود؛ زیرا گستره‌ی وسیع آن باعث شده تا به فراخور حال، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شود؛ اما به اختصار می‌توان گفت: «بینامتنیت، به وجود آمدن یک متن جدید از متون گذشته یا معاصر آن متن است، به گونه‌ای که متن تازه خلاصه‌ای از متون متعددی است که مرزهای آنها از میان رفته و سبک و سیاق تازه‌ای پیدا کرده است، به گونه‌ای که چیزی جز ماده‌ی اولیه از متون گذشته باقی نمانده، آن هم به صورتی که متن اصلی در متن جدید غایب است و تنها افراد خبره و اهل فن قادر به تشخیص آن خواهند بود» (عزام، ۲۰۰۱: ۲۹)

بینامتنیت (intertextuality) یک اصطلاح نقدی است که در اواخر دهه‌ی شصت میلادی توسط ژولیا کریستوا با استنباط از آثار «باختین» به عرصه‌ی نقد وارد شد؛ بنابراین جرقه‌های این نظریه را می‌توان در گرایش‌های صورت‌نگرایانه‌ی میخائیل باختین جستجو کرد؛ گرایش‌هایی که راه را برای تحول در عرصه‌ی نقد ادبی در سالهای بعد گشود؛ تحولی که توجه‌ی ناقدان را از مؤلف یک اثر ادبی به خود متن معطوف کرد و متن را اساس کار قرار داد و به این نکته توجه داد که «می‌توان با متن، مکالمه داشت بی آنکه به شخصی (یا مؤلفی) پشت آن رجوع کرد؛ زبان خود حرف می‌زند» (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۲۶) این همان عقیده‌ی است که از آن به عنوان نظریه‌ی مرگ مؤلف یاد می‌شود.

از سوی دیگر می‌توان گفت که وجود همین روابط و مناسبات میان متون مختلف است که به متن معنا می‌بخشد و به ما این امکان را می‌دهد که معانی آن را دریابیم؛ چرا که «هر متن بر اساس متونی که پیشتر خوانده‌ایم معنا می‌دهد و استوار به رمزگانی است که پیشتر شناخته‌ایم. بینامتنی توجه ما را به متون پیشین جلب می‌کند. بنا به قاعده‌ی بینامتنی هر متن تنها به این دلیل معنا دارد که ما پیشتر متونی را خوانده‌ایم» (همان: ۳۲۷)

اگرچه مترجمان معاصر عرب، هنوز به ترجمه‌ی واحدی برای اصطلاح بینامتنیت دست نیافته و برخی آن را «التناص»، عده‌ای «التناصیة» و گروهی «النصوصیة» و گروهی نیز «تداخل النصوص» نامیده‌اند (عزام، ۲۰۰۱: ۴۱)؛ اما بسیاری بر این عقیده‌اند که در میراث نقد قدیم عربی اصطلاحات فراوانی را می‌توان یافت که به اصطلاح بینامتنیت بسیار نزدیک بوده‌اند، از آن جمله در عرصه‌ی بلاغی می‌توان از تضمین، تلمیح، اشاره، اقتباس و ... و در زمینه‌ی نقدی از مناقضات، سرقات و معارضات و ... نام برد (همان: ۴۲)

کسانی که معتقدند نظریه‌ی تناص از سوی ناقدان قدیم عرب درک شده است، به موارد زیر استناد کرده‌اند:

- همواره شاعران به شعرای نو پا توصیه می‌کرده اند که ابیات شعری فراوانی را بخوانند و حفظ کنند تا به تدریج ذوق و قریحه‌ی شعری در آنها شکل بگیرد. (همان: ۴۲)

- ناقدان قدیم عرب و به ویژه، ابن سلام، در حدود هزار سال پیش از نظریه پردازان بینامتنیت، در نقد اشعار امرؤالقیس گفته: «این اشعار چیز نویی نیاورده، بلکه عرب پیش از این چیزهایی را ابداع کرده و نیکو پرداخته و شاعران آن را تبعیت کرده‌اند» (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۴۴)

حسین جمعه معتقد است که می‌توان بینامتنیت را به دو قسم عمده تقسیم کرد: بینامتنیت مستقیم و بینامتنیت غیر مستقیم.

بینامتنیت مستقیم شامل سرقت، اقتباس، تضمین، أخذ و ... و تناص غیر مستقیم در بردارنده‌ی مجاز، تلمیح، کنایه، تلویح، رمز و ... (همان: ۱۵۸)

با توجه به تعریف بینامتنی و مواردی که ذکر شد، می‌توان بینامتنیت را در بر دارنده‌ی سه جزء کلی و اساسی دانست:

الف - «متن حاضر» که از آن به متن لاحق یا متن موجود نیز تعبیر می‌شود (همان: ۱۶۸)

ب - «متن غایب» که متن سابق یا متن مفقود نیز نام دارد (همان: ۱۶۸)

ج - «روابط بینامتنی» میان این دو متن.

در این نوشتار، متن اصلی یا متن حاضر، همان اشعار سید حمیری است که از دیوان وی استخراج شده است. متن غایب آیات قرآن و متون حدیث و روایات مأثوره است که سعی شده در حد توان، وجود روابط میان این دو متن بررسی شود و به طور مختصر پیرامون هر یک توضیحات کوتاهی آورده خواهد شد تا حتی الامکان با جزئیات متن آشنایی اولیه حاصل گردد.

۳- سید حمیری

اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیع، کنیه اش ابوهاشم یا ابو عامر است و از کودکی به سید ملقب گشته است. وی نوه‌ی یزید بن ربیع، ملقب به مُفَرَّغ است که شاعری مشهور بوده و زیاد و فرزندان او را هجو می‌کرده است. سید در سال ۱۰۵ هجری بصره متولد شده و در سال ۱۷۳ هجری بغداد وفات یافت (ر.ک. امین، ۱۴۰۳، ج ۳: ۴۰۵)

والدین او از فرقه‌ای از خوارج به نام «إباضیه» بوده‌اند. در آن زمان بصره جولانگاه فرق و مذاهب گوناگون بود. سید که غالباً از خانه گریزان و در مساجد و محافل در رفت و آمد بود، با مذهب تشیع آشنا شد. وی در ابتدا معتقد به امامت محمد حنفیه، یکی از فرزندان علی (ع)، پس از امام حسین (ع) بود؛ اما بعدها با ملاقاتی که با امام صادق (ع) داشت جعفری مذهب گشت و از

هیچ کوششی در راه دفاع از عقیده و مرام خود فرو گذار نکرد. وی هیچ فضیلتی از امیرمومنان (ع) را نیافته مگر آنکه درباره آن شعری سروده است (همان: ۴۰۸)

در بیان جایگاه و منزلت والای ادبی وی همین کافی است که امام صادق (ع) او را سید الشعرا نامیده و بارها از وی به بزرگی یاد کرده و او را گرامی داشته است.

علامه امینی در کتاب گرانسنگ الغدیر به نقل از رجال کشی آورده که امام صادق (ع) در ملاقاتی که با سید حمیری داشته به او فرموده است: «سَمَّتْكَ أُمُّكَ سَيِّدًا، وَفَقَّتْ فِي ذَلِكَ وَأَنْتَ سَيِّدُ الشُّعْرَاءِ» (ر.ک، امینی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۳۲) آنگاه سید در این باره سروده:

وَلَقَدْ عَجِبْتُ لِقَائِلِي مَرَّةً
عَلَّامَةٌ فَهَمَّ مِنَ الْفَقَهَاءِ
سَمَّاكَ قَوْمُكَ سَيِّدًا صَدَّقُوا بِهِ
أَنْتَ الْمَوْقُوقُ سَيِّدُ الشُّعْرَاءِ

ترجمه ابیات: شگفت زده شدم از گفتار انسان دانشمند، دانا و فقیهی (امام صادق علیه السلام) که زمانی به من چنین گفت: خاندانت تو را «سید» نامیدند؛ درست گفته‌اند، تو در سایه توفیق الهی سید و سرآمد شاعران عرب هستی.

ابن عبد ربه در «العقد الفرید» ضمن نقل اشعاری از وی، او را از بزرگان شیعه دانسته که همواره مورد احترام بوده، بگونه‌ای که در مسجد کوفه برایش جایگاهی در نظر گرفته شده بود (ر.ک، ابن عبد ربه، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۲۰)

وی یکی از سه شاعری می‌باشد که بیشترین شعر را در جاهلیت و اسلام سروده‌اند (ر.ک، اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۲۲۹) و حتی برخی وی را در منزلت شعری بر جریر مقدم داشته‌اند (همان: ۲۳۹). با این توضیحات اینک به بررسی اجمالی برخی از اشعار وی و تناس این اشعار با قرآن و روایات می‌پردازیم.

با توجه به وجود موارد متعددی از روابط بینامتنی میان اشعار سید حمیری و قرآن و روایات، سعی بر آن است تا در این مجال محدود، تنها مواردی ذکر شود که ابیات بیشتری از شعر سید را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین ابتدا به ذکر مواردی از تناس این اشعار با قرآن می‌پردازیم، آنگاه بینامتنی شعر سید را با روایات مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۴- بررسی بینامتنی قرآنی در شعر سید حمیری

وی در مدح امیرمومنان علی (ع) می‌گوید:

هَاشِمِيٌّ مَهْدَبٌ أَحْمَدِيٌّ
خَازِنُ الْوَحْيِ وَالَّذِي أُوتِيَ الْإِلَهَ
مِنْ قَرَيْشِ الْقَبْرِيِّ وَأَهْلِ الْكِتَابِ
حُكْمَ صَبِيًّا طِفْلًا وَقَصَلَ الْخِطَابِ

(السید الحمیری، ۳۶: ۱۴۲۰)

ترجمه ابیات: در میان قبیله‌ی قریش و اهل کتاب، او پاکیزه‌خویی است از بنی هاشم و از خاندان پیامبر (ص) که علم کتاب قرآن در نزدش نهاده شده است. حافظ کلام الهی و کسی است که در کودکی مقام ولایت و قدرت تبیین حق و باطل به او اعطا شده است.

و در جای دیگر می‌سراید:

وَوَارَثَهُ وَفَارَسَهُ الْوَفِيًّا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَأَبَا بَنِيهِ
كَيْحَيِّسِي يَوْمَ أُوتِيهِ صَبِيًّا وَقَدْ أُوتِيَ الْهُدَى وَالْحُكْمَ طِفْلًا
(همان: ۲۱۹)

ترجمه ابیات: مقصودم جانشین پیامبر (ص) و پدر نوادگانم، و وارث او و سردار باوفایش است. در کودکی به هدایت راه یافته و مقام ولایت به او داده شد، همانند یحیی پیامبر (ع) آنگاه که در خردسالی به نبوت رسید. در این ابیات شاعر به بیان ویژگی‌ها و فضائل امیر مومنان (ع) می‌پردازد و او را پرورش یافته‌ی پیامبر (ص)، جانشین وی و کسی می‌داند که در کودکی عهده‌دار مسئولیت الهی شده است.

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا [مریم: ۱۹: ۱۲]

ترجمه: ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم. در این آیه‌ی شریفه، خداوند پس از آنکه در هنگام پیری یحیی (ع) را به حضرت زکریا (ع) عنایت می‌کند، خطاب به یحیی (ع) می‌فرماید: کتاب آسمانی را با قوت بگیر (و با تمام توان به آن عمل کن) و آنگاه این نکته را یاد آور می‌شود که ما در کودکی به وی نبوت را عنایت کردیم و او را پیامبر قرار دادیم.

آنجا که شاعر در ابیات خود اشاره می‌کند که خداوند در کودکی به امیر مومنان مسئولیت بخشیده است، شاید اشاره ای است به حدیث «دار» و دعوت پیامبر (ص) از خویشان. آنجا که «خداوند او را مأمور نمود تا خویشان خویش را به آیین خود بخواند، پیامبر (ص) نیز پس از بررسی جوانب به علی بن ابی طالب (ع) که آن روز سن او از سیزده یا پانزده تجاوز نمی‌کرد دستور داد که غذایی آماده کند» (سبحانی، ۱۳۸۱: ۱۰۲) آنگاه سران بنی هاشم را دعوت نمود و پس از صرف غذا خواست دعوتش را بیان کند که آمادگی مجلس از میان رفت، بنابراین ناگزیر روز بعد دعوت تکرار شد؛ آنگاه پیامبر (ص) مطالب خود را بیان فرموده، افزود: «کدامیک از شما پشتیبان من خواهد بود تا برادر و وصی و جانشین من میان شما باشد؟» کسی جز علی (ع) ابراز آمادگی نکرد و این مسأله تا سه بار تکرار شد، آنگاه پیامبر (ص) رو به خویشان نموده، فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ» (علی علیه السلام) برادر، وصی، و جانشین من در میان شماست؛ سخنش را بشنوید و از او اطاعت کنید (همان: ۱۰۳).

شاعر در ابیات خود، آگاهانه از آیه‌ی شریفه استفاده کرده و حتی در مورد دوم از حضرت یحیی (ع) نام می‌برد که اشاره ای آشکار به آیه‌ی مذکور دارد؛ بنابراین می‌توان این مورد را بینامتنی ظاهر و مستقیم به شمار آورد که در آن علی (ع) به یحیی پیامبر تشبیه شده است؛ یعنی

همانگونه که حضرت یحیی (ع) در کودکی عهده دار مسئولیت پیامبری شد، علی (ع) نیز در سنین نوجوانی به امامت منصوب گشته است.

در غدیریه ی سید می خوانیم:

ثُمَّ أَتَيْتُهُ بَعْدَ ذَا عَزْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ لَيْسَ لَهَا مَدْفَعٌ
أَبْلِغْ وَإِلَّا لَمْ تَكُنْ مُبْلِغًا وَاللَّهُ مِنْهُمْ غَاصِبٌ يَمْنَعُ

(السید الحمیری، ۱۲۹: ۱۴۲۰)

ترجمه ابیات: آنگاه بعد از آن آیه ای از جانب پروردگار بر پیامبر (ص) نازل شد که چاره ای جز اطاعت از آن نبود.

(مضمون آیه چنین بود): فرمان خدا را [به مردم] برسان که در غیر این صورت، [رسالت پروردگارت را به درستی] ابلاغ نکرده ای، [و نگران نباش زیرا] خداوند تو را از ایشان حفظ نموده و [شر آنها را] از تو باز می دارد.

و در جای دیگر آورده:

وَبِخُمْ إِذْ قَالَ الْإِلَهُ بَعْزَمَةً قُمْ يَا مُحَمَّدُ بِالْوَلَايَةِ فَاخْطُبْ
وَأَنْصَبُ أَبَا حَسَنِ لِقَوْمِكَ إِنَّهُ هَادٍ وَمَا بَلَّغْتَ إِنْ لَمْ تَنْصُبْ

(همان: ۴۶)

ترجمه ابیات: و آنگاه که در غدیر خم خداوند متعال، پیامبر (ص) فرمود: «ای محمد (ص)! برخیز و درباره ولایت و سرپرستی مردم [بعد از خود] برایشان سخن بگو... و علی (ع) را به جانشینی خود در میان قوم منصوب کن؛ چرا که او هدایتگر [مردم] است و اگر او را منصوب نکنی در واقع امر رسالت را ابلاغ نکرده ای». شاعر در این ابیات به واقعه ی غدیر خم و مسأله ی تعیین جانشین پیامبر (ص) اشاره دارد، آنگاه که رسول خدا (ص) از حجة الوداع باز می گشت و هنگامی که به غدیر خم رسید فرشته ی وحی فرمان تعیین امام علی (ع) به عنوان جانشین را، به پیامبر (ص) رسانده و دستور ابلاغ آن را به مردم می دهد و رسول خدا نیز با خطابه ی پر شور غدیر، این مهم را به بهترین وجه به انجام می رساند.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» [المائدة ۵: ۶۷]

ترجمه: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نرسانی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از [خطرات احتمالی] مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.

در این آیه خداوند از پیامبرش می خواهد که آنچه را از طرف خدا فرستاده شده به مردم ابلاغ کند و به وی تذکر می دهد که اگر این کار را انجام ندهد رسالت خود را تکمیل نکرده است؛ آنگاه

پیامبرش را به خاطر نگرانی‌های پیش رو دلداری داده، به وی وعده می‌دهد که او را از شر مردم حفظ خواهد کرد.

لحن آیه حاکی از آن است که خداوند انجام امر خطیری را به عهده‌ی پیامبر گذارده است؛ چه امر خطیری بالاتر از اینکه در برابر دیدگان صد هزار نفر، علی (ع) را به مقام خلافت و وصایت و جانشینی نصب کند.

شاعر با بکارگیری واژگان قرآنی همچون «ما بَلَّغَتْ» یا واژگانی نزدیک به واژگان بکار گرفته شده در آیه‌ی شریفه، همانند «عاصم» به جای «يَعِصِمُكَ» به صورت کاملاً آگاهانه به آیه‌ی قرآن اشاره می‌کند و نمونه‌ای از بینامتنی مستقیم را با قرآن به نمایش می‌گذارد.

سید در موضوع مباحله چنین سروده است:

وَقَدْ سَمِعُوا مَا قَالَ فِيهِ وَأَوْرَعُوا	وَرَدُّوا عَلَيْهِ الْقَوْلَ كَفَرًا وَكَذَّبُوا
وَأَبْنَاءُكُمْ ثُمَّ النَّسَاءَ فَأَجْمَعُوا	فَقَالَ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا مَعًا
لِيَجْمَعْنَا فِيهِ مِنَ الْأَهْلِ مَجْمَعٌ	وَأَنْفُسَنَا نَدْعُو وَأَنْفُسَكُمْ مَعًا
وَلَلْقَوْمِ فِيهِ شِرَّةٌ وَتَسْرُعٌ	فَقَالُوا نَعَمْ فَأَجْمَعُ نُبَاهِلِكُ بُكْرَةً

(السید الحمیری، ۱۴۲۰: ۱۳۹)

ترجمه ابیات: [مسیحیان نجران] با اینکه فرمایش پیامبر(ص) را درباره‌ی مسیح(ع) شنیده بودند، از پذیرش آن خودداری کردند، و سخن حضرتش را از روی کفر، رد کرده و او را تکذیب نمودند. بنابراین پیامبر(ص) به آنان فرمود: بیایید ما و شما، فرزندان و زنانمان را دعوت کنیم... و خود نیز یکدیگر را خوانده، و در مکان معینی با خاندان خود گرد هم آییم. پس ایشان گفتند: آری، خاندانت را گرد آور تا صبحگاهان با یکدیگر مباحله کنیم و برای این کار بسیار حریص و عجول بودند.

در قصیده‌ی دیگری سروده:

تَعَالَوْا نَدْعُ أَنْفُسَنَا فَتَدْعُو	جَمِيعًا وَالْأَهْلِي وَالْبَنُونَا
وَأَنْفُسَكُمْ فَنَبْتَهِّلُ أَبْتَهَالًا	إِلَيْهِ لِيَلْعَنَ الْمُتَكَذِّبِينَا

(همان: ۲۰۵)

ترجمه ابیات: (پیامبر(ص) به مسیحیان نجران فرمود): بیایید ما و شما همگی، یکدیگر را به همراه اهل بیت و فرزندانمان، دعوت کنیم... و به سوی خداوند تضرع نموده و از او بخواهیم تا دروغگو را لعنت کند.

و در مدح امیرالمومنین (ع) می‌گوید:

وَمَنْ غَدَا نَفْسُ الرَّسُولِ الْمُصْطَفَى	صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ عِنْدَ الْمُبْتَهِّلِ
---	---

(همان: ۱۶۵)

ترجمه: و [علی(ع)] کسی است که در واقعه مباحله به منزله جان پیامبر(ص) که درود خدا بر او باد، به شمار آمد.

و در جای دیگر می‌سراید:

فَمَا زَالَ فِي سِرِّ يَرُوحُ وَيَعْتَدِي
فَيْرَقِي بِشُورٍ أَوْ حِرَاءٍ مُصَعَّدَا
يُصَلِّي وَيَدْعُو رَبَّهُ فَهُمَا بِهِ
مَعَ الْمُصْطَفَى مَتْنَى وَإِنْ كَانَ أَوْحَدَا

(همان: ۷۵)

ترجمه ابیات: [علی(ع)] پیوسته هر صبح و شام مخفیانه به بالای غار ثور یا غار مرتفع حراء می‌رفت... و به همراه پیامبر(ص) نماز می‌گزارد و به درگاه خدا دعا می‌نمود و ایشان در آنجا دو نفر بودند، اگر چه در واقع یکی بودند.

ابیاتی که ذکرش گذشت، همگی به واقعه‌ی مباحله‌ی پیامبر(ص) با مسیحیان «نجران» اشاره دارد. زمانی که هیئت نمایندگی مسیحیان «نجران» درباره‌ی عیسی(ع) با پیامبر(ص) به جدال و بگو مگو پرداختند و حاضر نشدند سخن حق را بپذیرند، رسول خدا مأمور شد که آنها را به مباحله دعوت کند تا طرفین از خدا بخواهند که دروغگو را رسوا سازد و حق را آشکار نماید؛ اما هنگامی که اسقف نجران مشاهده کرد که پیامبر(ص) عزیزترین کسان خود را به میدان آورده، از مباحله منصرف شده و به پرداخت جزیه تن داد. سعدبن ابی وقاص روایت کرده که بعد از نزول آیه‌ی مباحله، پیامبر(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم سلام الله را فرا خوانده فرمود: خدایا اینها خاندان من هستند (القشیری النیسابوری، ۱۳۷۴ه، ج ۴، حدیث ۲۴۰۴) و آنها را به همراه خود برای مباحله برد.

«فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» [آل عمران ۳: ۶۱]

ترجمه: هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

چنان‌که مشاهده می‌شود در این آیه، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که از خانواده خود، زنان و فرزندان را برای مباحله ببرد که پیامبر(ص) نیز حسنین(ع) و فاطمه زهرا(س) را دعوت می‌کند؛ اما آنچه قابل توجه است اینکه علی(ع) در این آیه‌ی شریفه، برابر نفس رسول خدا قرار گرفته است. فیروز آبادی در کتاب فضائل خود می‌گوید: تنها همین آیه کافیهست برای دلالت بر اینکه علی(ع) جان پیامبر(ص) است (ر.ک، السید الحمیری، ۱۴۲۰: ۷۵) در دو مورد اول اشاره‌ی آشکار به واژگان آیه و واژه‌ی مباحله و ابتهال، تناص مستقیمی با آیه‌ی شریفه دارد؛ اما در دو مورد دوم این رابطه غیر مستقیم و تا حدودی نامعین است؛ چرا که تنها اشاره‌ی مختصری به یگانگی پیامبر(ص) با علی(ع) دارد و این مسأله را در عبارت «نفس الرسول» و «کان أوحدا» بیان کرده است، بنابراین، در دو مورد اول بینامتنی ظاهر و مستقیم، و در دو مورد اخیر، بینامتنی غیر مستقیم وجود دارد.

۵- متن حاضر

در قصیده‌ای پس از برشمردن فضائل امیرمومنان علی (ع) می‌گوید:
 اللَّهُ أَعْطَىٰ ذَا عَلِيٍّ كُلَّهُ وَعَطَاءُ رَبِّي لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا
 (همان: ۱۰۲)

ترجمه: خداوند تبارک و تعالی تمام فضائل را به علی (ع) عطا فرمود، و عطاء پروردگار فراگیر و گسترده است.

شاعر در این قصیده فضائل و کمالات مولای متقیان را یادآوری کرده و آنها را از جانب پروردگار متعال می‌داند، آن کسی که عطا و بخشش او از هیچ کس دریغ نخواهد شد.
 «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا . كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا.» (الإسراء: ۱۷-۲۰: ۱۹)
 ترجمه: و آن کس که سرای آخرت را بطلبد، و برای آن سعی و کوشش کند، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد؛ هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگار، بهره و کمک می‌دهیم؛ و عطای پروردگار هرگز (از کسی) منع نشده است.
 در این آیهی شریفه، خداوند متعال به مقایسه‌ی دنیا طلبان و آخرت جویان پرداخته و سرانجام از امداد خود به هر دو گروه خبر می‌دهد؛ زیرا خداوند عطای خود را از هیچ کس دریغ نمی‌ورزد و بخشش او فراگیر است.

۶- رابطه‌ی بینامتنی

شاعر در این بیت با اشاره‌ی مستقیم به آیه‌ی شریفه و بکارگیری واژگان آن، به صورت آگاهانه با آن ارتباط برقرار کرده است؛ گویا با این کار قصد بیان این مطلب را داشته که علی (ع) از جمله‌ی کسانی است که با ایمان خالص خود نهایت تلاش را برای کسب فضائل اخروی مبذول داشته و از کسانی است که سعیشان مقبول درگاه حق قرار گرفته و از عطای الهی برخوردار خواهند بود.

شاعر خطاب به علی (ع) می‌گوید:

وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّبِيَّ الْأَمِينَ بَلَّغَ فِيكَ نِدَاءَ جَهِيْرًا
 وَأَنَّ الَّذِينَ تَعَادَوْا عَلَيْكَ سَيَصْلُونَ نَارًا وَسَاءَتْ مَصِيْرًا
 (السید الحمیری، ۱۴۲۰: ۱۰۱)

ترجمه ابیات: و گواهی می‌دهم که پیامبر امین، ولایت تو را با صدای بلند [به مردم] ابلاغ فرمود. و کسانی که بر تو ظلم کردند، بزودی در آتش جهنم افتاده و جایگاه بدی خواهند داشت.

شاعر در این قصیده پس از آن که به اعلام جانشینی علی (ع) توسط پیامبر (ص) در روز عید غدیر اشاره می‌کند، علی (ع) را مخاطب قرار داده می‌گوید: شهادت می‌دهم که پیامبر (ص) حق مطلب را درباره تو ادا کرد و کسانی که با تو به مخالفت و دشمنی برخاستند،

عاقبت در آتش دوزخ خواهند افتاد و سرنوشت بدی در انتظار ایشان خواهد بود. «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (النساء: ۴: ۱۱۵)

ترجمه: کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم؛ و به دوزخ داخل می‌کنیم؛ و جایگاه بدی دارد. خداوند در این آیه به کسانی که پس از روشن شدن راه حق برای آنها، به مخالفت با پیامبر (ص) بر می‌خیزند و راهی غیر از راه اهل ایمان را در پیش می‌گیرند، هشدار می‌دهد که آنان را در آتش دوزخ خواهد افکند و بد جایگاهی در آنجا خواهند داشت؛ این سرنوشتی است که انتظار کسانی را می‌کشد که آگاهانه از اوامر پیامبر (ص) که همان دستورات الهی است سرباز زده و راهی دیگر پیش می‌گیرند.

شاعر با بهره بردن از واژگان انتهای آیه که لحن و آهنگ و فضای آیه را به شعر بخشیده، به صورت ضمنی، دشمنان و مخالفان علی (ع) را در زمره‌ی کسانی می‌داند که با دستور پیامبر (ص)، با آن که در روز غدیر آن را شنیده و فهمیده بودند، به مخالفت برخاسته‌اند؛ لذا آنها را از راه مومنان، که همان راه مستقیم الهی است منحرف شده دانسته، مصداق آیه‌ی شریفه‌ی مذکور و مستحق مجازات الهی می‌داند. در این ابیات، بینامتنی ظاهر و مستقیم با بکارگیری عین واژگان قرآنی نمایان است.

۷- بررسی بینامتنی روایی در شعر سید حمیری

در جای جای دیوان سید به سابقه‌ی امیر مومنان علی (ع) در ایمان و اقامه‌ی نماز اشاره شده که در اینجا به ذکر چند نمونه از آن اکتفا می‌شود:

وَصِيُّ مُحَمَّدٍ وَأَبُو بَنِيهِ
وَأَوَّلَ سَاجِدٍ لِلَّهِ صَلَّى
(السيد الحميري، ۲۶: ۱۴۲۰)

ترجمه: [علی(ع)] جانشین پیامبر(ص)، و پدر نوادگانش و نخستین سجده‌گذاری بود که برای خداوند نماز گزارد.

أَلَيْسَ عَلِيٌّ كَانَ أَوَّلَ مُؤْمِنٍ
وَأَوَّلَ مَنْ صَلَّى غَلَامًا وَوَحْدًا
(همان: ۷۴)

ترجمه: آیا علی(ع) نخستین ایمان آورنده به خداوند نبود و آیا او نخستین کسی نبود که نماز گزارده و به یگانگی خداوند گواهی داد در حالی که پسر بچه‌ای بیش نبود.

أَعْنِي الْمُوَحَّدَ قَبْلَ كُلِّ مُوَحَّدٍ
لَا عَابِدَ صَنَمًا وَلَا جُلْمُودًا
(همان: ۷۷)

ترجمه: مقصودم یکتا پرستی است که پیش از دیگران ایمان آورد، و هیچگاه بت‌های سخت و سنگی را نپرستید.

وَكَفَاهُ بِأَنَّهُ سَبَقَ النَّاسَ
حِجْجًا قَبْلَهُمْ كَوَامِلَ سَبْعًا
سَبَّحَ بِفَضْلِ الصَّلَاةِ وَالتَّوْحِيدِ
بِرُكُوعٍ لَدَيْهِ أَوْ سُجُودٍ
(همان: ۸۲)

ترجمه ابیات: در بزرگواری علی (ع) همین بس که او از همگان در نماز و یکتا پرستی پیشی گرفت. او هفت سال پیش از اینکه دیگران اسلام آورند، اسلام آورد و در پیشگاه الهی رکوع و سجود بجای آورد (نماز گزارد).

مِنْ فَضْلِهِ أَنَّهُ قَدْ كَانَ أَوَّلَ مَنْ
سَبَّحَ سَبْعًا وَأَيَّامًا مُحَرَّمَةً
صَلَّى وَأَمَّنَ بِالرَّحْمَنِ إِذْ كَفَرُوا
مَعَ النَّبِيِّ عَلَى خَوْفٍ وَمَا شَعَرُوا
(همان: ۹۶)

ترجمه ابیات: یکی از فضیلت‌های علی (ع) این است که او نخستین کسی بود که [همراه پیامبر (ص)] نماز گزارد و به خداوند ایمان آورد، در حالی که دیگران در کفر [و جاهلیت] به سر می‌بردند. هفت سال وحشت‌زا [زمانی که از سوی کفار] مورد تحریم [و بی‌مهری] قرار داشتند با پیامبر (ص) بود در حالی که دیگران [چیزی از اسلام] نمی‌دانستند.

عَلِيٌّ وَصِيُّ الْمُصْطَفَى وَابْنُ عَمِّهِ
وَأَوَّلَ مَنْ صَلَّى وَوَحَّدَ فَأَعْلَمَ
(همان: ۱۸۶)

ترجمه: علی (ع) جانشین پیامبر (ص) و پسر عم ایشان، و نخستین کسی است که همراه پیامبر نماز گزارد و به وحدانیت خداوند گواهی داد.

شاعر در این ابیات، پیشی گرفتن علی (ع) را در ایمان و برپایی نماز بر دیگران متذکر می‌شود و بیان می‌کند که او هرگز بت نپرستیده و هفت سال تمام، آنگاه که بجز گروهی اندک، همه کافر بودند و بت‌های سخت و سنگی را می‌پرستیدند، او خداپرست بوده و در محضر پیامبر (ص) نماز می‌خوانده است.

روایات متعددی در این باره، در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده که به یکی از آنها اشاره می‌شود:

عن علي (ع): «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَاذِبٌ مُفْتَرٌّ، صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ النَّاسِ سَبْعَ سِنِينَ» (الشروانی، ۱۴۱۴: ۳۷)

ترجمه: علی (ع) فرمود: من بنده خدا، و برادر رسول خدا (ص) و صدیق اکبر هستم؛ هر که پس از من چنین ادعا کند دروغگویی افترا زنده است، من با رسول خدا (ع) هفت سال پیش از مردم نماز گزاردم.

ارتباط میان روایت و ابیات مذکور کاملاً آشکار است، و تنها نکته ای که در این میان به چشم می‌خورد تفاوت واژگان و عبارات است؛ چنان‌که از نماز به رکوع و سجود تعبیر کرده و تقدم علی (ع) را در ایمان با یادآوری سن کم آن حضرت متجلی ساخته است. در برخی از قصائد، شاعر جایگاه امیرمؤمنان علی (ع) را نسبت به پیامبر (ص) چنین بیان می‌کند:

وَكَاَنَّ لِأَحْمَدِ الْهَادِي وَزِيْرًا كَمَا هَارُونَ كَانَ وَزِيْرَ مُوسَى
(السيد الحميري، ۱۴۲۰: ۲۷)

ترجمه: [علی (ع)] وزیر و جانشین پیامبر (ص) بود همانند هارون (ع) که وزیر موسی (ع) بود.

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيْفَةَ اللَّهِ الَّذِي يَعْدِلُ
وَأِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ أَحْمَدٍ كَمِثْلِ هَارُونَ وَلَا مُرْسَلٍ

(همان: ۱۵۱)

ترجمه ابیات: علی بن ابی طالب (ع)، خلیفه‌ی خداوند است که در جامعه‌ی اسلامی به عدالت رفتار می‌کند. و جایگاه او در نزد پیامبر (ص)، همانند جایگاه هارون است در نزد موسی، جز اینکه پس از رسول خدا (ص) پیامبری نخواهد بود.

وَكَاَنَّ كَهَارُونَ بْنِ عَمْرَانَ عِنْدَهُ مِنْ الْمُصْطَفَى مُوسَى النَّجِيبِ الْمَكْلَمِ
(همان: ۱۸۷)

ترجمه: [علی (ع)] در نزد پیامبر (ص)، جایگاهی همچون هارون در نزد موسی کلیم الله داشت.

وَأَنْتَ مِنْ أَحْمَدِ الْهَادِي بِمَنْزِلَةٍ قَدْ كَانَ أَثْبَتَهَا مُوسَى لِهَارُونَ
(همان: ۱۹۸)

ترجمه: [ای امیرمؤمنان!] جایگاه تو در نزد پیامبر (ص)، همانند جایگاهی است که موسی (ع) برای هارون در نظر گرفته بود.

حدیث منزلت در کتب حدیث با این عبارات آمده است:

قال النبي (ص) لعلی (ع): «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»
(البخاری، ۱۴۰۷ هـ ج ۳، حدیث ۳۵۰۳)

ترجمه: پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: آیا خشنود نمی‌شوی که جایگاهت در نزد من همانند جایگاه هارون باشد در نزد موسی؟

قال رسول الله (ص) لعلی (ع): «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»
(القشیری النیسابوری، ۱۳۷۴، ج ۴: حدیث ۲۴۰۴).

رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ترجمه: تو در نزد من همانند هارون هستی از برای موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود.

ماجرای آنچنان که در صحیح مسلم به نقل از سعد بن ابی وقاص آمده چنین است که در جنگ تبوک رسول خدا (ص) علی (ع) را جانشین خود در شهر قرار داد؛ امیر مومنان (ع) عرض کرد: آیا مرا در میان زنان و کودکان می‌گذارید؟ که حضرت در پاسخ فرمودند: آیا راضی نیستی که برای من همچون هارون باشی از برای موسی؟ جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد بود. این حدیث از جمله روایاتی است که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند.

۸- رابطه‌ی بینامتنی

در این ابیات نیز شاعر با استفاده‌ی آشکار از واژگان حدیث و اشاره به داستان موسی و هارون، با روایات مذکور به شکل کاملاً آگاهانه رابطه‌ی بینامتنی برقرار کرده است.

سید ضمن قصیده‌ای در وصف علی (ع) می‌گوید:

نَفْسِي الْفِدَاءُ لِمَنْ قَضَى لَا غَيْرَهُ دَيْنَ النَّبِيِّ وَنَفَذَ الْمَوْعُودَا

(السید الحمیری، ۱۴۲۰: ۷۸)

ترجمه: جانم فدای کسی که تنها او بود که قرض پیامبر (ص) را ادا کرد و به وعده‌هایش عمل نمود (یعنی وصی پیامبر (ص) بود).

آن هنگام که پیامبر (ص) در بستر وفات بودند، رو به عمومی خود عباس نموده فرمودند: آیا می‌پذیری که وصی من باشی، قرضم را ادا کنی و به وعده‌هایم عمل نمایی؟ وی پاسخ داد: من پیرمردی عیال‌وار و فقیرم؛ و این سؤال و جواب تا سه بار تکرار شد بعد از آن پیامبر همین سؤال را از علی (ع) پرسید و او پذیرفت و رسول خدا (ص) زره، پرچم و استر خود را به وی داد.

این مسأله به عنوان یکی از فضائلی که خاص آن حضرت است در روایات اهل بیت مورد توجه قرار گرفته است؛ چنان‌که پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) می‌فرماید: «أَنْتَ وَصِيٌّ وَأَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، تَقْضِي دَيْنِي وَتُنْجِزُ عِدَاتِي» (المجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۳۲: ۳۱۱)

[ای علی! تو وصی و برادر من در دنیا و آخرت هستی، دینم را ادا می‌کنی و به وعده‌هایم عمل می‌نمایی. بینامتنی مستقیم با ایجاد فضای روایت و استفاده از واژگان نزدیک به عبارات حدیث، به صورت آگاهانه کاملاً مشهود و آشکار است.

شاعر در تعدادی از قصائد خود به یکی دیگر از فضائل مولای متقیان، اینچنین اشاره می‌کند:

مُحَمَّدٌ خَيْرُ بَنِي غَالِبٍ	وَبَعْدَهُ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ
هَذَا نَبِيٌّ وَوَصِيٌّ لَهُ	وَيُعْزَلُ الْعَالَمُ فِي جَانِبِ
حَدَّثَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ	أَلْفَ حَدِيثٍ مُعْجَبٍ عَاجِبِ
كُلُّ حَدِيثٍ مِنْ أَحَادِيثِهِ	يَفْتَحُ أَلْفًا عِدَّةَ الْحَاسِبِ
فَتِلْكَ وَفَتْ أَلْفَ أَلْفٍ لَهُ	فِيهَا جَمَاعُ الْمُحْكَمِ الصَّائِبِ

(السید الحمیری، ۱۴۲۰: ۵۵)

ترجمه ابیات: محمد(ص) بهترین افراد بنی غالب است و پس از او، علی بن ابی طالب(ع) بهترین آنهاست. این پیامبر خداست و او(علی علیه السلام) جانشین وی؛ ایشان در یک کفه قرار دارند و دیگر مردمان همگی در کفه دیگر. تنها در یک مجلس، پیامبر(ص) هزار حدیث شگفت برای او بیان فرمود. که هر کدام از این احادیث، اگر به شماره درآیند، هزار حدیث دیگر در بردارد.

پس این احادیث هزار هزار نکته که در آنها مجموعه‌ای از مطالب استوار و صحیح است برای او فراهم آورده است.

وَكَفَّاهُ بِالْفِ الْفِ حَدِيثٍ قَدْ وَعَاهُنَّ مِنْ وَحْيٍ مَجِيدٍ
(همان: ۸۲)

ترجمه: و در فضیلت علی(ع) همین بس که هزار هزار حدیث، از سرچشمه وحی پر عظمت الهی فرا گرفته است

أَسْرَّ إِلَيْهِ أَحْمَدُ الْعِلْمِ جُمْلَةً وَكَانَ لَهُ دُونَ الْبَرِيَّةِ وَأَعْيَا
وَدَوَّنَهُ فِي مَجْلِسٍ مِنْهُ وَاحِدٍ بِالْفِ حَدِيثٍ كُلُّهَا كَانَ هَادِيَا
وَكُلُّ حَدِيثٍ مِنْ أَوْلِيكَ فَاتِحٌ لَهُ الْفِ بَابٌ فَاحْتَوَاهَا كَمَا هِيَا

(همان: ۲۲۰)

ترجمه ابیات: رسول خدا(ص) درباره‌ی همه علوم با علی(ع) نجوا کرد و از میان تمام خلائق تنها او شایستگی حفظ آن را داشت. و تنها در یک مجلس هزار حدیث گرد آورد که همگی مایه هدایتند. و هر کدام از این احادیث، هزار در از دانش به روی او گشود و او همه‌ی آنها را همانگونه که بودند، بطور کامل دریافت داشت.

در این ابیات شاعر به علم فراوان امام اشاره می کند و اینکه تنها در یک مجلس، پیامبر(ص) هزار در از درهای دانش را به روی وی گشود که از هر در، هزار در دیگر گشوده می شود.

ابوبصیر، یکی از یاران امام صادق(ع) از ایشان چنین نقل می کند:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفِ بَابٌ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابِ الْفِ بَابٌ» (الكليني، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳۹)

ترجمه: امام صادق(ع) فرمود: ای ابا محمد! رسول خدا(ص) به علی(ع) هزار در از دانش آموخت که از هر در هزار در گشوده می شود.

این حدیث و روایاتی از این دست در باب علم امام(ع)، نشان از دانش فراوان حضرت و شایستگی بی قید و شرط ایشان برای جانشینی پیامبر(ص) دارد.

شاعر در این ابیات با استناد به حدیث مذکور و احادیث دیگری در این باب، در مقام بیان علم گسترده‌ی امام(ع) برآمده و با ذوق شعری خود این روایات را به رشته‌ی نظم درآورده و نمونه‌ای از بینامتنی آشکار و مستقیم را با روایات به نمایش گذاشته است.

سید در ضمن قصیده‌ای که در مدح امیر مومنان علی(ع) سروده، می گوید:

وَسَأَلْتُ نَفْسُ أَحْمَدَ فِي يَدَيْهِ
فَأَلْزَمَهَا الْمُحَيَّا وَالْجَبِينَا
(السيد الحميري، ۱۴۲۰: ۲۰۵)

ترجمه: جان پیامبر(ص) در دستان علی(ع) [به سوی حق] روان شد و او آن را بر چهره و پیشانی خویش کشید.

شاعر در این بیت به وفات رسول خدا(ص) اشاره می کند و اینکه علی(ع) در آن لحظه که دیگران در اندیشه ی دیگری بودند، سر مبارک رسول الله(ص) را به دامن گرفته بود و روح بزرگ پیامبر(ص) در میان دستان شریف آن حضرت به جوار رحمت حق پر کشید و علی(ع) آن را بر چهره ی خود کشیده، بدان تبرک جست و خود، امر غسل و تدفین آن حضرت را عهده دار شد. امیر مومنان(ع) در نهج البلاغه ضمن خطبه ای به بیان فضائل خویش می پردازد و اینکه ایشان در همه حال مطیع و همراه پیامبر(ص) بوده و از همه، نسبت به وی سزاوارتر است. حضرت در ضمن این خطبه چنین می فرماید:

«وَلَقَدْ قَبَضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي وَ لَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسُهُ فِي كَفِّي، فَأَمْرُئُهَا عَلِي وَجْهِي» (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۸)

ترجمه: رسول خدا(ص) در حالی که سرش بر روی سینه ام بود قبض روح گردید، و جان او در کف من روان شد، آن را بر چهره خویش کشیدم.

شاعر در این قصیده نیز همچون بسیاری از قصائدش، نمونه ای از بینامتنیت آگاهانه و مستقیم را به نمایش می گذارد؛ گاه به صورت استفاده از واژگان حدیث و گاه با تغییر واژگان و بکارگیری کلماتی که به جنبه ی شاعرانه ی آن کمک می کند؛ به عنوان نمونه در این بیت از دو واژه ی «مُحَيَّا» و «جَبِين» برای بیان چهره حضرت استفاده کرده است.

نتیجه

در پایان می توان از این نوشتار مطالب زیر را استنتاج کرد:

- ۱- سید حمیری شاعری است که سرمایه ی ادبی خود را در خدمت عقیده ی خویش قرار داده و با بیان فضائل و ویژگی های اهل بیت(ع) و دفاع از حقانیت امیر مومنان، علی(ع) گوی سبقت را از دیگر شاعران شیعه ربوده است و چه بسا اگر به اغراض دیگری می پرداخت با استقبال بیشتری از سوی ادباء و نقاد مواجه می شد و اینچنین مورد جفا قرار نمی گرفت و ارزش شعر او مورد بی توجهی واقع نمی شد.
- ۲- بینامتنی که پدیده ای نو ظهور در نقد ادبی معاصر به شمار می رود، ریشه در آراء نقدی گذشتگان دارد و می توان متون مختلف و اشعار شعراء را با این معیار مورد نقد و بررسی قرار داد.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۲۱۳

- ۳- سراسر دیوان سید حمیری آراسته به اشعاری است که ماده و مضمون خود را از آیات و روایات استخراج کرده و آنجا که قصد بیان مطلبی دارد، واژگان و عبارات خود را نیز غالباً از قرآن و حدیث برگرفته است.
- ۴- قریب به اتفاق تناسص موجود در شعر سید حمیری از نوع بینامتنی آگاهانه، آشکار و مستقیم با قرآن و روایات است.
- ۵- این مسئله، ژرفای پیوند ادب شیعه را با مبانی اسلام و مضامین قرآن و سنت پدیدار می‌کند.

یادداشت‌ها

- ۱- ژولیا کریستوا (۲۴ ژوئن ۱۹۴۱) فیلسوف، منتقد ادبی، روان‌کاو، فمینیست و رمان‌نویس بلغاری-فرانسوی است که یکی از پیشگامان ساختارگرایی، هنگام اوج این نظریه در علوم انسانی بود. کارهای وی همچنین جایگاه مهمی در اندیشه پسا ساختارگرایی دارد.
- ۲- میخائیل میخائیلویچ باختین (۱۹۷۵-۱۸۹۵)، فیلسوف و متخصص روسی ادبیات بود که آثار تأثیرگذاری در حوزه نقد و نظریه ادبی و بلاغی نوشته که الهام بخش گروهی از ساختارگرایان، پسا ساختارگرایان و نشانه شناس‌ها بوده است.

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ۱- ابن عبد ربّه الاندلسی، احمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، «العقد الفريد»، ج ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ط ۱.
- ۲- احمدی، بابک (۱۳۷۸ش)، «ساختار و تاویل متن»، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- ۳- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (۱۳۸۳ش)، «الأغانی»، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۴- امین، السید محسن (۱۴۰۳ق)، «أعيان الشيعة»، ج ۳، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- ۵- امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ق)، «الغدير في الكتاب و السنة والآدب»، ج ۲، بیروت: دارالكتاب العربی.
- ۶- البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۹ق)، «صحيح بخاری»، ج ۳، بیروت: دار ابن کثیر.
- ۷- جمعه، حسین (۲۰۰۳م)، «المسبار في النقد الادبی»، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ط ۱.
- ۸- سبحانی، جعفر (۱۳۸۱ش)، «فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام»، تهران: نشر معشر، چاپ چهارم.
- ۹- السید الحمیری (۱۴۲۰ق)، «دیوان»، بیروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ط ۱.

-
- ۱۰- الشروانی، حیدرعلی بن محمد (۱۴۱۴ق)، «مناقب اهل البيت(ع)»، مطبعة المنشورات الاسلامية.
- ۱۱- عزام، محمد (۲۰۰۱م)، تجلیات التناسل فی الشعر العربی، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ط ۱.
- ۱۲- قشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج (۱۳۷۴ش)، «صحيح مسلم»، ج ۴، بیروت: دار إحياء التراث.
- ۱۳- الكلینی الرازی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، «اصول کافی»، ج ۱، تهران: دار الكتب الاسلامية.
- ۱۴- المجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، «بحار الانوار»، ج ۳۲، بیروت: مؤسسة الوفاء.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی- پژوهشی)
سال دوم، دوره جدید، شماره دوم، دی ماه ۱۳۸۹

التناص القرآنی و الروائی فی شعر السيد الحمیری*

الدكتور قاسم مختاری
استاذ مساعد بجامعة «اراک»
غلامرضا شانقی

المُلخَص

برزتُ نظريةُ التناصِ كمصطلحِ نقدي جديد في منتصفِ الستينيات خلال دراسات نقدية؛ ثم استوتُ بشكل تام على يد «جوليا كريستيفا» في عام ١٩٦٦ وهي ترى أن كل نصٍ مُحَوَّلٍ من نصوصٍ أخرى والنصُ يأخذ من نصوصٍ أخرى ويُعطىها ويؤثر فيها ويتأثر منها. تُوجدُ ظاهرةُ التناصِ وخاصةً مع القرآن والحديث في كثير من أشعار السيد الحميري الذي هو من أجل شعراء الشيعة والذي سبق الرهان من الشعراء الشيعة الآخرين في هذا المجال. إننا نهتمُّ في هذا المقال أن نلقى الضوء على ظاهرة التناصِ القرآني والروائي في اشعار السيد الحميري فنبحثُ عن أثر القرآن والروايات في ديوانه كشاعرٍ شيعي ملتزم حتى يكون دليلاً على عناية الشيعة ولا سيما أدباءهم بالقرآن والأحاديث.

الكلمات الدليلية

القرآن، الحديث، التناص، السيد الحميري

تاريخ القبول: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵

* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۶/۲۵

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: q-mokhtari@araku.ac.ir